

در پنجاه سال اخیر در باب روشنفکری و کار و بار روشنفکران بسیار گفته و نوشته اند بعضی از این نوشته ها گزارش پژوهش است و در بعضی دیگر روشنفکری نقد شده است. این دفتر کمتر صورت گزارش دارد و بیشتر متضمن نقد و نقادی است اما در این نقد و نقادی غرض مخالفت و موافقت و ذکر حسن و عیب نبوده است. اینکه روشنفکران خدمت کرده اند یا خیانت یک بحث است و درک و بیان تاریخ پدید آمدن روشنفکری و امکانات و توانایی های روشنفکران و مقام و اثر ایشان در تاریخ بحث دیگر است من کاری به خدمت و خیانت روشنفکران نداشته ام و حتی به اغراض و مقاصد سیاسی آنان به قصد صدور حکم و تحسین و تقبیح نپرداختم. این نوشته در حقیقت گزارش پدید آمدن روشنفکری و ظهور روشنفکران در مرز میان تفکر و ادب و هنر از یکسو و سیاست از سوی دیگر - و احياناً در قلمرو پراکسیس مارکس- و چگونگی ادای وظیفه روشنفکری و افول و پایان یافتن تاریخ آنست. پیداست که در شرح تاریخ روشنفکری تفاوتی میان اروپا و آمریکای متجدد و کشورهای که تجدد را از اروپا اخذ کرده اند وجود دارد این دو صورت روشنفکری لااقل در ظهور و از حیث عملکرد تفاوتها دارند. در فصول این اثر به این تفاوت کم و بیش توجه شده است.

مطلب دیگر تمییز میان منورالفکری و روشنفکری است همه نویسندگانی که در باب روشنفکری قلم زده اند این دو را یکی دانسته اند و بعضی حتی مرزی میان دانش و فلسفه و حکمت و شعر و سیاست با روشنفکری قائل نشده-اند. منورالفکری ناظر به قوام تجدد و طراحي جهان متجدد است اما روشنفکری در زمانی به وجود می آید که در راه تحقق این طرح در عمل و سیاست پیدا می شود که در آغاز دیده نشده بود. روشنفکر پدید آمدن این مشکلات را به قصور سیاست و سیاستمداران باز می گرداند و رعایت اصول آزادی و عدالت و پای بندی به حقیقت را یادآوری می کند یا درست بگویم روشنفکری نظارت بر حکومت و تذکر به لزوم پای بندی آن به اصول تجدد و رعایت آنهاست در این نظارت گاهی روشنفکرانی در برابر حکومت می ایستند و به مبارزه بر می خیزند یا بر سر حکومت فریاد می زنند. نظارت بر حکومت و فریاد زدن بر سر آن را ناچیز نباید انگاشت اما در زمانی که اصول تجدد مورد چون و چرا قرار می گیرد یا امید به تحقق رویای منورالفکری رو به ضعف می رود دفاع از تجدد نیز دشوار می شود و روشنفکران ناگزیر به خلوت خود پناه می برند یا راه دیگری پیش می گیرند این نوشته بیان سرگذشت روشنفکری در دوران پایانی تجدد است دورانی که در آن تکلیف و سرنوشت آزادی و عدالت و حقیقت در تکنیک و با تکنولوژی تعیین می شود در این دروان ظاهراً نیازی به روشنفکری نیست و شاید به همین جهت است که بازمانده های نسل روشنفکری پس از جنگ جهانی دوم تقریباً خاموشی گزیده اند روشنفکران جهان در حال توسعه نیز چون راهپایان راه تجددند و می توانند حرفی برای گفتن داشته باشند در معرکه و غوغای جهانی شدن سرگردان شده اند با پدید آمدن جهان مجازی و مصرفی شدن علم و اطلاعات و ادب و فرهنگ اگر روشنفکر دست و پای خود را گم کند بر او باس و حرجی نیست. مع هذا نباید تصور کرد که راه نظر بسته شده است همیشه و همواره کسانی هستند که در بحرانی ترین زمانها به راه برون شد و به امکانات آینده می اندیشند پایان روشنفکری پایان تفکر نیست. هنوز و همیشه می توان در انتظار گشایش راه بود.